عنوان‌گزینی اشعار و کارکردهای زیبایی‌شناختی آن در شعر فروغ فرخزاد

افسانه رمضانی*

دکتر مجید بهره‌ور

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

چکیده

در این پژوهش سعی می‌شود، مجموعه اشعار فروغ فرخزاد بر اساس عنوانهای اصلی و فرعی در سطوح زبانی، معنایی و ادبی بررسی گردد. فرخزاد گاه از عناوین کوتاه و گاه بلند در حد یک جمله بهره گرفته، هر دو محور همنشینی و جانشینی را در عناوین شعریش برجسته کرده است که این عناوین در مجموع، ارتباط معناداری را با روند تحول سبکی و محتوایی شعرش بر قرار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عنوان شعر فروغ، شعر فروغ فرخزاد، شعر نو، نشانه‌شناسی در شعر نو.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۶/۷/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۹/۱۶

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

مقدمه

نامگذاری و نامگزینی شاعران از ابعاد ساختاری شعر معاصر است به‌طوری که بیشتر شاعران نوگرا به آن گرایش داشته، اشعار خود را معمولاً با نام یا عنوانی همراه کرده‌اند که در تکمیل نظر یا سوگیری معنایی یا زیباشناختی مؤلف باشد و این درحالی است که در شعر کهن فارسی بسیاری از اشعار اساساً عنوان نداشته و به دلیل عدم توجه ساختاری قدما به مسأله زیبایی در شعر، جز در مواردی چون براعت استهلال از مسائل مورد بحث بلاغیون کهن نیز نبوده است. در هنر و شعر جدید عنوانی که برای اثر انتخاب می‌شود، می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. در خواندن داستان یا شعر آنچه در آغاز، خواننده با آن برخورد می‌کند، عنوان آن است. عنوان در شعر معاصر در مقام مقایسه با فنون ادبی گذشتگان به مثابه براعت استهلال است که گاه ذهن خواننده را آماده می‌کند تا به پیام و مفهوم شعر، اندک آشنایی پیدا کند. می‌توان گفت عنوان با متن شعر ارتباط معناداری دارد به فرض عنوانی که از متن انتخاب می‌کند درون متنی است و گاه با عنوانی که شاعر برای شعرش انتخاب می‌کند، خواننده به ذهن و اندیشه شاعر پی خواهد برد. با ارتباط برقرار کردن بین عنوان و متن و ساختار می‌توان از اثر، تحلیل بهتری انجام داد. هر شعر یک عنوان دارد و با انتخاب عنوان، آن شعر از دیگر اشعار متمایز، و گویا شعر دارای شناسنامه و هویت خواهد شد.

لارنس پرین می‌گوید :

> می‌توانیم هر عنصری را در شعر فقط به این عنوان که آیا توانسته است شعر را در رسیدن به هدف اصلیش کمک کند، ارزیابی کنیم. یکی از شاخصهای مهم این ارزیابی عنوانهای شعری است. همچنین می‌توان در مورد کل شعر از این نظر که آیا این عناصر دست به دست هم داده مجموعه کاملی را تشکیل داده است یا نه قضاوت کنیم (پرین،۱۳۷۳: ۱۰).

شعر، گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است. در این تعریف شعر از شفیعی کدکنی پنج عنصر اصلی شعر دیده می‌شود. عاطفه و تخیل در شعر نیازمند زبان است که ظرف ارائه آنها باشد. زبان یکی از عناصر بسیار مهم در شعر است. همه می‌دانند که زبان، ثابت و منجمد نیست و هر لحظه در حال پویایی و تغییرات تدریجی است. بنابراین با تغییرات زندگی و آمدن نیازمندیهای جدید و از بین رفتن بعضی مفاهیم، هر زبان مقداری لغت را، از راه ساختن و یا از راه قرض گرفتن از

زبانی بیگانه در خود به وجود می‌آورد (شفیعی کدکنی،۱۳۸۰: ۸۶-۹۱). شعر، زیبایی آفرینی با زبان است. زیبایی زبان شعر، حاصل بهترین گزینش و ترکیب و هماهنگی آنها با دیگر عناصر شعر است (صهبا،۱۳۸٤: ۹٤).

زبان ابزاری است برای ایجاد ارتباط میان افراد. فرد به‌وسیله واژگان می‌تواند اندیشه خود را انتقال دهد و شاعر با استفاده از واژگان است که رستاخیز ایجاد می‌کند. گاهی رستاخیزی در واژگان می‌تواند از عنوان شعر شروع شود.

زبان فارسی زبانی بی‌نشانه است. عنوان گزینی شاعر، گاه می‌تواند جای بی‌نشانه بودن زبان را پر کند؛ می‌تواند مکمل نارساییهای خط و زبان فارسی هم باشد. در این جستار همه عنوانهای شعری فروغ فرخزاد در پنج دفتر حتی به عنوان شاعری زن و با زبانی زنانه بررسی می‌شود. رویکردی که در این پژوهش استفاده شده، نشانه‌شناختی و معناشناختی است؛ فی‌المثل اینکه زبان فارسی نشان جنسیتی ندارد؛ شاعران فارسی‌زبان به ویژه یک زن چگونه می‌تواند به این نارسایی زبان فارسی (عدم نشان‌دار بودن زبان) کمک کنند. شاعر زن لازم است چه چیزهایی را بر آن بیفزاید تا این کمبودها برطرف شود؛ پس اگر شاعر از خانه یاد می‌کند، اگر از لوازم و وسایل زنانه در شعرش استفاده می‌کند، همان کارکرد تأکید را می‌تواند داشته باشد. فروغ سعی کرده است با عنوان در تقویت زبان زنانه بکوشد.

این پژوهش رابطه عنوان و محتوای اشعار را بررسی کرده با استفاده از عنوان، که «دال» یا نشانه است به «مدلول» یا محتوا و متن اصلی می‌رسیم. تحلیل عنوانهای فروغ فرخزاد در عین حال که به یاری عنوان می‌توان به اندیشه شاعر پی‌برد تا حدی نیز یاری‌رسان مخاطب برای فهم بهتر اشعار است.

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه نظری موضوع می‌توان به مقاله ا. لوینستن «اهمیت عنوان در شعر غنایی» (۱۹۷۸) و کتاب نشانداری عنوان: ابزارهای نشانه‌شناختی برای کار با متن (۱۹۸۱) از لئو هوک اشاره کرد. همچنین رویکرد نشانه‌شناختی و بینامتنی ژرار ژنت و مایکل ریفاتر در چنین تحلیلهایی بسیار نتیجه بخش خواهد بود. ژنت در مقالات و کتابهایی از جمله «ساختار و کارکرد عناوین ادبی» (۱۹۸۸) بویژه در پیرامتنها: آستانه‌های تأویل (۱۹۹۷) نشان داده است که چگونه همه عناصر معرفی‌کننده و حتی حاشیه‌ای اثر از طرح جلد،

عنوان و نام مؤلف گرفته تا پیشگفتار، عنوانهای فرعی، تصاویر برای فهم خواننده از موضوع و درک زمینه‌ای آن نهاده شده است.

در مورد عنوان‌پژوهی پژوهشهایی هم در ایران اغلب برای تحلیل متون صورت گرفته است که البته در زمینه سروده‌های فروغ فرخزاد نبوده است. در ادامه به صورت گذرا به این پژوهشها اشاره خواهد شد؛ از جمله: محمدرضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ای از کتاب زمینه اجتماعی شعر فارسی(۱۳۸٦) القاب و نامهای شاعران را برای تحلیل ذهنیت و «ساحتهای جمال‌شناسی هر شاعر» در خور بررسی و تحلیل دانسته است. در مقاله «بررسی و تحلیل نامهای اشعار قیصر امین‌پور» (۱۳۸۸) از مصطفی گرجی و افسانه میری در نامهای سروده‌های قیصر امین‌پور تحلیل شده است. فاطمه بخیت در پایان‌نامه «بررسی سیر تحول عنوان در شعر فارسی و عربی از آغاز تا امروز» (۱۳۹۰) به تحول عنوان در شعر فارسی و عربی پرداخته‌است. همچنین «تحلیل نشانه– معناشناختی رمانهای سیاسی فارسی از ۱۳۵۱–۱۳۸۰» (۱۳۹۰) مقاله‌ای از مصطفی گرجی، «تحلیل عنوانهای اشعار احمد شاملو» (۱۳۹٤) از مسعود روحانی و محمد عنایتی. «بررسی و تحلیل عنوان کتابها و سروده‌های مهدی اخوان‌ثالث» (۱۳۹۵) از محمدی و قاسمی دورآبادی. «عنوان‌شناسی تطبیقی نام‌سرودهای دو مجموعه «زمستان» اخوان و «المجد للأطفال و الزیتون» البیاتی از منظر مکتب رمانتیسم» (۱۳۹٦) مقاله‌ای است که در آن بهارک ولی‌نیا، محمد بهنام‌فر و حبیب‌الله عباسی به حضور مؤلفه‌های رمانتیسم در عنوان و متن اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. مجید بهره‌ور در «سایهٔ تاسیان: درنگی بر نامگذاری مجموعه تاسیان و برخی واژگان گیلکی شعر او» (۱۳۹٦) با نظر به عنوانهای گیلکی و مفهوم نوستالژی برای کشف مدلول نشانه‌های متنی به تحلیل زمینه‌های فرامتنیِ عناوین نمادین، شاعرانه و گاه شخصی ابتهاج پرداخته است.

بحث

عنوان در لغت و اصطلاح به معنای دیباچه، سرآغاز کتاب یا نامه و هر آنچه موجب معرفی و شناختن چیزی می‌شود، آمده است. عنوان در شعر، واژگانی است که بالای متن شعر قرار دارد و جزء نخستین واژه‌های متن است که نوشته می‌شود. عنوان یکی از بخشهای شاخص و مهم هر متن به‌شمار می‌رود. عنوان شناسی[1] از آنجا که بزرگترین دلالت زبانی را در خود دارد که مضمون متن را در بر می‌گیرد، مورد توجه

نظریه‌پردازان ادبی و نشانه‌شناسان نیز قرار گرفته است. ژرار ژنت به چگونگی تحلیل عنوان در ساخت متن و فرایند خوانش ادبی پرداخته است. «شاعرانگی عناوین» نزد ژنت در مفهوم پیرامتنی[۲] به کار رفته است و آن عبارت از تمام عناصر صوتی و بصری موثر در حاشیه متن و ساختار هستی‌شناسی آن است. بر اساس نظر ژنت، پیرامتنیت[۳] شامل دامنه آرایه‌ها و سنن ادبی است که هم از درون متن[٤] و هم از برون متن[٥] به‌دست می‌آید تا میانجی خواننده و کتاب واقع گردد(Genette, 1997: xviii)؛ لذا تحلیل پیرامتنی ژنت نه تنها شامل عنوان، بلکه نتیجه برهمکنش عناصر و ساختارهای درون متنی و برون متنی خواهد بود.

از این روست که به نظر می رسد با توجه به عناوین شعری تا حدودی می‌توان به اندیشه شاعر پی‌برد. «هیچ ضرورتی ندارد که برای تحلیل ساختهای جمال‌شناسی یک شاعر، حتما دیوانهای او خوانده شود. می‌توان از روی نام کتابها، ذهنیت او را تحلیل کرد»(شفیعی‌کدکنی، ١٣٨٦: ٤٤٢).

در تحلیل نشانه‌شناختی متن ادبی و نوشتاری، اولین واحد معنادار، کلمه است (سجودی، ١٣٨٤: ١١٣) و هر کلمه به عنوان یک نشانه از رهگذر رابطه‌ای ساخته می‌شود که با موضوع خود دارد (مکاریک، ١٣٨٥: ٣٢٩). اولین کلمه یا عبارت در شعر، عنوان آن است. عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی (کلمات مفرد، جمله‌ها یا متن) است که در اول متن ظاهر می‌شود تا چهارچوب آن را مشخص کند؛ بر محتوای آن دلالت، و عامه مردم را برای خواندنش تحریک کند. رولان بارت در تعریف عنوان می‌گوید: «نظامهای دلالتگر و مبتنی بر نشانه که در لابه‌لای خود ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و ایدئولوژیک را جای داده است» (فارسی و صیادنی، ١٣٩٥: ١٦٧)، بنابراین رابطه عنوان و متن، تنگاتنگ است. وقتی ما به عنوان هر اثر ادبی برمی‌خوریم اولین چیزی که به ذهن ما خطور می‌کند، این است که موضوع این متن چیست. پس عنوان نقش زیبایی‌شناختی در اثر ادبی دارد؛ نشانه‌ای است که در اول متن ظاهر می‌شود. در ادامه به نامگزینی اشعار فروغ فرخزاد پرداخته می‌شود.

از روی عنوان اشعار فروغ نیز می‌توان به گرایشها و خطوط فکری و زندگی اجتماعی وی پی‌برد. عنوان کتابهای فروغ نیز بازتابی از زندگی درونی و بیرونی خود اوست. او در کتابهای نخستین خود، *اسیر* و *دیوار* در تنگناهای زیادی قرار دارد؛ تنگنای

قاعده‌ها و سنتهایی که زندگی و شعر او را فراگرفته است. مجموعه *اسیر* بیانگر مفاهیم فردی، دردمندیها و آرزوهای زنی عاشق است که از خواسته‌ها و رنجهایش حرف می‌زند؛ حتی عنوان مجموعه هم رساننده این دنیای محدود و این دردهاست. دیوار نیز تجربه شخصی شاعر است؛ دنیای محدود و پر از اندوه، تجربه شکست عشقی شاعر است. سپس فروغ با عصیان بر شیوه‌های پیشین و سنتها می‌تازد. نگاه او به سمت مسائل فلسفی چون هستی و نیستی، وجود و خلقت و ... کشیده می‌شود. پس از آن، تجربه‌های نو در شعر و زندگی خود به‌دست می‌آورد؛ گویی متولد می‌شود و *تولدی* دیگر را می‌آفریند. تولد دیگر او، هم به دلیل روی آوردن به زندگی جدید و پشت پا زدن به بسیاری از رسوم و سنتهای جامعه است و هم به دلیل سرودن شعر به روش نیمایی است.

زبان فروغ در سه اثر نخستش بیشتر رمانتیک است و بر تشبیه و توصیف استوار است؛ بعد از آشنایی با شعر نیمایی، زبان جدیدتری برای شعرش انتخاب می‌کند و زبانش به سمت نمادین شدن گرایش می‌یابد و با مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* نمادهای بیشتری در شعرش نمود می‌یابد.

> فروغ فرخزاد یک چهره دارد با دو نیمرخ. نیمرخی که آینه چهره شاعر *اسیر* و *دیوان* و *عصیان* است و نیمرخی که آینه چهره شاعر *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* است. نیمرخ اول آینه‌ای کوچک در خانه‌ای محدود، نماینده زنی تنها و معترض با تموج و تلاطم احساسات زنانه و مادرانه در قیام در برابر آداب و سنن معمول در شعرهایی به قالب چارپاره با خط محتوایی که در سطح می‌گذرد. نیمرخ دوم، آینه‌ای است در جهانی نامحدود، نماینده زنی همچنان تنها با جریان تفکری جهانی در شعرهایی آزاد و با خط محتوایی که در عمق حرکت دارد» (حقوقی، ۱۳۸۱: ۱۱ و ۱۲)؛

این دو چهره فروغ حتی در عنوان اشعارش قابل مشاهده است.

فروغ فرخزاد شاعری است نوجو، عصیانگر و سنت‌شکن. این روح نوجویی و حرکت به سوی مرزهای تازه و کشف دنیاهای عاطفی و شاعرانه جدید از ویژگیهای چشمگیر است و چیزی است که خودش نیز بدان اعتقاد دارد و شاید از همین روست که وقتی مجموعه *تولدی دیگر* انتشار می‌یابد از چاپ آثار پیشین خود اظهار پشیمانی می‌کند و صراحتاً می‌گوید: من متأسفم که کتابهای *اسیر*، *دیوار* و *عصیان* را بیرون داده‌ام؛

زیرا من در آن سه کتاب فقط بیان‌کننده ساده‌ای از دنیای بیرونی بودم. در آن زمان شعر هنوز در من حلول نکرده بود، بلکه با من همخانه بود... مدتی پس از انتشار *تولدی* دیگر در مصاحبه‌ای اظهار می‌کند:

> من از کتاب تولدی دیگر ماه‌هاست که جدا شده‌ام؛ با وجود این، فکر می‌کنم که از آخرین قسمت شعر تولدی دیگر می‌شود شروع کرد؛ یک جور شروع فکری. من حس می‌کنم از پری غمگینی که در اقیانوسی مسکن دارد و دلش را در نی لبک چوبینی می‌نوازد و می‌میرد و باز به دنیا می‌آید، می‌توانم آغاز کنم... (زرین کوب،۱۳۵٤: ص. ٦٧٧)؛

و آغازگر *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* می‌شود.

> در مجموعه *دیوار* شاعر خود را در منجلابی تنگ و تیره و غم‌آلود می‌بیند و همواره در انتظار دستی است تا او را نجات دهد. به بن بست می‌رسد و گویی گرداگردش همه‌جا دیوار است و دیوار و راه و روزنی به سوی روشنایی نیست. محتوای در شعر فروغ در این دوره از عشق شروع می‌شود و به شکست می‌انجامد و حاصل آن تنهایی، اندوه، سرخوردگی و انتقام و سرانجام طغیان است. فروغ پس از طی این مراحل دوران سکوت و تفکر را می‌گذراند و نطفه جدید شعر او بسته می‌شود و شعر تحول یافته‌اش چند سال بعد در کتاب *تولدی دیگر* ظهور می‌کند. در *تولدی دیگر* هم مضمون و هم محتوای تحول پذیرفته و هم شکل و قالب تغییر یافته است (زرین کوب،۱۳۵٤: ص. ٦٨).

این تغییر سبک و نگرش در عنوانهای اشعارش هم نمود دارد ما می‌خواهیم از طریق نشانه‌ها به متن برسیم. یکی از این نشانه‌های برجسته و شاخص عنوان‌ها است. از طریق بررسی عنوانهای شعری فروغ، چنانکه گفته‌اند می‌توان به سه دوره شعری وی دست یافت. دوره خامی و خودشیفتگی: دوران اول با مجموعه *اسیر*، *دیوار* و *عصیان* (بختیاری، ۱۳۹۳: ص. ۹۲) که در عنوان گزینی، عناوین هم بیان کننده محتوا است و از طرف دیگر عنوانهای تک جزیی انتخاب کرده؛ دوران خامی و ابتدایی شاعر. ۲) دوره گذار: دوران دوم شعری فروغ تعلق دارد به مجموعه *تولدی دیگر* (همان). شعر فروغ پس از تکاپوی بسیار در زبان، وزن و محتوا شکل شعر مدرن به خود گرفته و به سمت تکامل در پیش است. عنوان هم بیان کننده همین نکته است و به ترکیب‌سازی دست زده است.۳) دوره تکامل و کمال‌گرایی: دوره شعرهای پس از *تولدی دیگر* که مرحله

کمال‌یابی وی است (ر.ک: همان). در عنوانهای مجموعه آخر خود به سمت جمله‌سازی در حرکت است.

کارکردهای نشانه‌شناختی نامگزینی در سروده‌های فروغ

گاه فروغ نام شعر را از واژه شروع شعر انتخاب کرده است که در این حالت عنوان شعر در اول بندهای شعر تکرار می‌شود و به نوعی برجسته‌سازی با تکرار و تأکید است. می‌توان گفت با تکرار یک واژه یا عبارت نشان می‌دهد که واژه کلیدی شعرش کدام است. مانند شعر «دختر و بهار، یک‌شب، ای ستاره‌ها، شعری برای تو، آن روزها، بر او ببخشایید، جمعه، معشوق من، پرنده فقط یک پرنده بود، پنجره». تکرار در شعر فروغ یکی از پر بسامدترین آرایه‌های لفظی است که در عنوان سروده‌هایش نیز مشاهده می‌شود. عنوان شعر در تمام بندها و گاه چندین بار در جاهای متفاوت شعر تکرار می‌شود. این تکرار را می‌توان ویژگی سبکی شعر فروغ در نظر گرفت. در اشعار بالا تکرار عنوان باعث انسجام و وحدت شعرش شده است.

فروغ در برخی از سروده‌هایش عنوان را از همان بند ابتدایی انتخاب می‌کند که بسامد این نوع انتخاب در اشعار فروغ تقریبا زیاد است و در شعر معاصر دیگر شاعران نیز دیده می‌شود؛ مانند «گریز و درد، دیو شب، بیمار، حلقه، وهم سبز، در غروبی ابدی، در آبهای سبز تابستان و...».

نکته‌ای که در عنوان‌گزینی شعر فروغ قابل توجه است، شاعر گاه شعرش را با مترادفات واژه یا عبارتی که برای عنوان شعرش انتخاب کرده است آغاز می‌کند.

> دلالتهای شعر از طریق فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی پدید می‌آید. انباشت، مجموعه کلماتی است که پی در پی گرد معنابن[6] گرد هم می‌آیند. معنابن‌ها واحدهایی است که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شود. این فرایند وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی روبه‌رو می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گوییم به هم مربوط می‌شوند. انباشت بر سازواری واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه مبتنی است. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان با یکدیگر و ممکن است در یک شعر چندین انباشت معنایی وجود داشته باشد (نبی‌لو، ۱۳۹۰:ص.۸۵).

در برخی از اشعار فروغ این انباشت معنایی با عنوان شعر وجود دارد. در این موارد معنابن در رأس منظومه یا انباشت جای می‌گیرد و بنابر تناسب یا ارتباط‌های دیگر، زیر شاخه‌هایی در زیر مجموعه خود می‌تواند داشته باشد.

در برخی سروده‌ها عنوان از بندهای میانی و گاه از بند آخر شعر انتخاب شده است؛ بندی که عنوان از آن انتخاب می‌شود، بند شاخص و مهم شعر به‌شمار می‌آید که شاعر از طریق واژگزینی برای عنوان شعر از آن بند سعی در برجسته‌سازی آن کرده است.

عنوان شعر گاه همان پیام اصلی شعر است که شاعر سعی در تأکید آن دارد و با انتخاب پیام به‌عنوان واژه برتر شعر سعی در برجسته‌سازی دارد. از پربسامدترین انتخابهای شاعر استفاده از براعت استهلال در عنوان‌گزینی است. شاعر با گزینش واژه یا عبارتی، مخاطب را به پیام اصلی شعر رهنمون می‌کند. نکته قابل توجه این است که تمام اشعار فروغ، عنوان دارد و شعر بدون عنوان در مجموعه دفترهایش وجود ندارد؛ همین، نشاندهنده اهمیت عنوان‌گزینی فروغ برای شعر است.

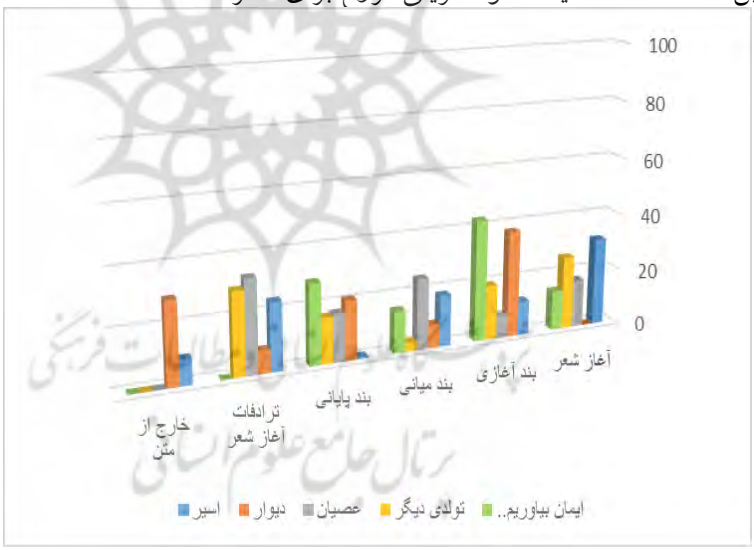

نمودار فراوانی عنوان‌های آغازین، پایانی و ...

بررسی ساختاری عنوانهای اصلی مجموعه‌ها

ابتدا عنوانهای شعری را از نظر زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. عناوین مجموعه‌ها برحسب چند جزئی بودن به «یک جزئی، دو جزئی، سه جزئی و ... جمله» تقسیم‌بندی

می‌شود. درباره مجموعه دفترهای شعری فروغ می‌توان گفت عنوانها از واژه به سوی ترکیب و سپس به سمت جمله در حرکت است. در مجموعه اول *اسیر* سپس *عصیان* و مجموعه *دیوار* عنوانها یک جزئی است؛ تنها یک واژه برمی‌گزینند. فروغ از واژه به سمت ترکیب در حرکت است. مجموعه بعدی وی با نام *تولدی دیگر* یک ترکیب دو جزئی است و در نهایت در مجموعه آخر *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* به یک جمله می‌رسد. در نگاهی اجمالی می‌توان گفت فروغ ابتدا کلمات تک واژه‌ای به‌کار برده و سپس ترکیب و در نهایت به جمله رسیده است. در اینجا فرایند شدن فروغ را به ما نشان می‌دهد. به گفته گردهاری تیکو «این آثار چنانکه از عناوین آن بر می‌آید یعنی *اسیر*، *دیوار*، *عصیان*، *تولدی دیگر*، نشانگر تحول روحی و روانی او و شاید هم تیزبینی ایرانی وی است» (تیکو، ۱۳۶۳: ۱۹۸)

فروغ در سه دفتر *اسیر*، *دیوار* و *عصیان*، بیشتر عنوانهای کوتاه برای سروده‌هایش انتخاب می‌کند؛ همچنین برای عنوان این مجموعه‌ها نیز گرایش به سمت عنوانهای تک جزئی دارد. مدلول این عنوانها را می‌توان در اشعارش پیدا کرد....فروغ در دفتر *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* نامی متفاوت‌تر برمی‌گزیند. کتاب *اسیر* در واقع سمبولی از یک حالت روانی است که در آن شخص خود را گرفتار دنیایی از سنتها و تعصبات می‌یابد که امیدی برای زندگی تجزیی کامل در آن نیست (تیکو،۱۳۶۳: ۱۹۸). این گرفتاری از عنوان *اسیر*، که بر می‌گزیند مشخص می‌شود. در کل مجموعه هم عناوین شعریش بازتاب دهنده همین تفکر و حالات احساسی و روحی خود شاعر است. «افسانه تلخ، گریز و درد، دیو شب، دیدار تلخ، از یاد رفته، آیینه شکسته، خسته، خانه متروک، حلقه و...». *دیوار* هم همین‌گونه است؛ «شخصی که می‌خواهد تمام محدودیتهای سنتی را در هم شکند؛ چرا که خود را در دنیایی از خود بیگانگی در می‌یابد که دوروبرش را دیواری حصار کرده است» (همان). عناوین شعری نیز بازتاب‌دهنده همین تفکر است؛ مانند «قربانی، گمشده، نغمه درد، اندوه‌پرست، برگور لیلی، اعتراف، شکست نیاز، ستیزه، قهر، دنیای سایه‌ها و ...».

تولدی دیگر عنوانی رمزی و نمادین و قابل تأویل است. فروغ در گزینش این نام نوعی ابهام هنری به‌کار گرفته، *تولدی دیگر* می‌تواند به زندگی دوباره هنری و شخصی خود شاعر اشاره باشد یا می‌تواند اینگونه برداشت کرد که شاعر برای مخاطبش

مژدگانی می‌دهد که تولد دیگری «آفرینش اثر هنری دیگری» در راه است؛ اثری به نام *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*؛ مجموعه‌ای که بر خلاف عنوانش چندان طولانی نیست و کوتاهترین دفتر شعر فروغ است. فروغ در چهارمین اثر خود، *تولدی دیگر* چنین می‌نماید که بار دیگر رشد یافته و به نوعی وحدت و یگانگی و سعادت ابدی چنگ زده است.

مجموعه *اسیر*

مجموعه *اسیر* شامل سی و سه عنوان شعر است که در این مجموعه چهارده عنوان شعری تک جزئی است؛ مانند: «پاییز، ص۸۱ ص۹۳، ص۱۱۷، ص۱۱۹ و ...». عنوانهای دو جزئی در این مجموعه شامل ده عنوان است. برخی از این عنوانها عبارت است از «دوست داشتن، ص۸۳، ص۹۰، ص۱۰۰، ص۱۱۵، ص۱،۱۳۲،ص۱۳۸ و ...». ده شعر این مجموعه، عنوان سه جزئی دارد؛ مانند «با کدام دست؟ ص۷۷، ص۸۷، ص۱۰۸، ص۱۳۵و ...». عنوانهای این مجموعه بیشتر ذهنی و انتزاعی است تا عینی؛ مانند «دوست داشتن، وداع، ص۸۳، ص۸۷، ص ۱۱۲،۱۵۳،ص ۱۱۷ و ...»؛ چون فروغ از مفاهیم فردی از حالات روحی و از زندگی خصوصی خود بیشتر می‌سراید در عناوین به سمت واژگان ذهنی گرایش بیشتری نشان می‌دهد.

مجموعه *دیوار*

این مجموعه شامل بیست و چهار شعر است. عنوانهای تک جزئی چهارده عنوان است که عنوان مجموعه هم یکی از شعرهای همین مجموعه است؛ تقریبا شعری در اواخر مجموعه با نام دیوار. برخی از این عنوانها شامل عنوانهایی همچون «رویا، ص۱۸۳، ص۱۸۸، ص۱۹۱ و ...» است. هفت شعر این مجموعه عنوان دو جزئی دارد؛ مانند «نغمه درد، ص۱۸٦، ص۱۹٦، ص ۲۰۹، ص۲۱۵ ...». سه عنوان مجموعه دیوار سه جزئی است که عبارت است از «برگور لیلی،ص۲۰۳، ص۲۱۲ ». در مجموعه دیوار از نظر ذهنی یا عینی بودن عنوانها باز هم عناوین ذهنی و انتزاعی نمود بیشتری دارد؛ «رؤیا، نغمه درد، ص۱۸٦، ص۱۹۱، ص۲۰۷، ص ۲۰۹و...».

مجموعه *عصیان*

عصیان که از نام عنوان شعری از همین مجموعه انتخاب شده است شامل دوازده شعر است. نه شعر این مجموعه تک جزئی است مانند «پوچ،ص۲۵٤، ص۲٦۱، ص۲٦۷،ص ۲٦۳، ص۲۷۷ ...» تنها یک شعر این مجموعه دو جزئی است با نام «بلور رویا». و دو شعر این مجموعه نیز سه جزئی است که شامل «شعری برای تو» و «از راهی دور» است، می‌شود. در مجموعه عصیان هم بیشتر عنوانها ذهنی است؛"پوچ، ص۲۵٤،ص ۲۵۸، ص۲۷۷و...

مجموعه *تولدی دیگر*

تولدی دیگر شامل ۳۱ شعر است که ۹ شعر آن با عنوانهای تک جزئی عبارت است از «غزل، ص۳۲۳، ص۳۳۰، ص۳۳۵،ص ۳۳۷،ص۳۵۷ و...». عنوانهای دو جزئی، که یازده شعر این مجموعه را شامل می‌شود و عبارتند از «وهم سبز،ص۲۸۹، ص۲۹۸، ص۳۰۵، ص۳۸۳ و...». سه شعر با عنوان سه جزئی هست؛ مانند «بر او ببخشائید، دیدار در شب، در غروبی ابدی». در این مجموعه عبارتهای طولانی چهار جزئی و پنج جزئی هم دیده می‌شود که عنوانهایی به صورت یک جمله کامل هست همراه با فعل؛ مانند «باد ما را خواهد برد»، ص۳۸۷، ص۳۹۹، ص٤۰۱، ص٤۱۰ و... . در مجموعه *تولدی دیگر* نامگزینی اشعار عینی است؛ از طبیعت؛ از اشیایی که در اطرافش می‌بیند و ... استفاده می‌کند؛ مانند «آفتاب می‌شود، ص۳۰۷، ص۳۰۲، ص ۳۱۲، ص۳۳۹، ص۳٦۸، ص۳۹۹و ...».

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

هفت شعر در مجموعه *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* هست که شعر «پنجره» فقط عنوان تک جزئی دارد. شعر «بعد از تو» سه جزئی است و بقیه شعرها عنوانی طولانی در حد یک جمله دارد؛ مانند «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد...» که اولین شعر این مجموعه است و «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» و... . در ادامه نمودار فراوانی عنوانها مشخص شده، و نمودار هم گویا است که فروغ در دو مجموعه آخر از جمله کامل برای عنوان‌گرینی اشعارش استفاده کرده و این نشاندهنده تغییر سبک و نگرش شاعر است.

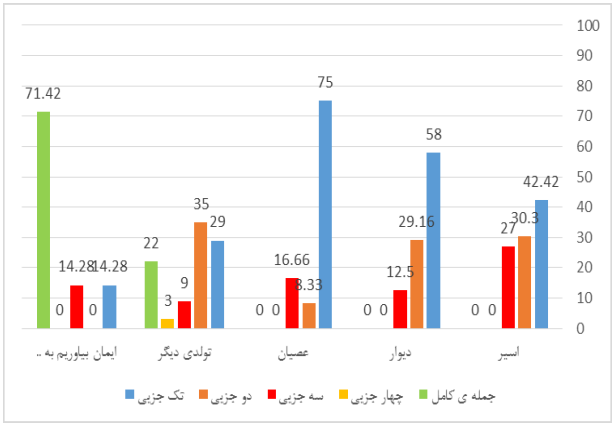

نمودار فراوانی ساختاری عنوانهای شعری فروغ فرخزاد

تحلیل کارکردهای زیبایی شناختی و محتوایی عنوانهای شعری در اشعار فرخزاد

عنوانهای شعری را می‌توان براساس کارکرد هنری نیز بررسی کرد. منظور، استفاده از آرایه‌هایی است که صورخیالی مؤثری است. بیشترین آرایه در نامگزینی اشعار فروغ به براعت استهلال مربوط است. از نظر اصطلاحی، براعت استهلال یکی از صنایع معنوی بدیع، و آن زمانی است که شاعر یا نویسنده، آغاز متن خود را به گونه‌ای خلق کند و در آن نکته‌ها و واژه‌هایی را بگنجاند که گویای متن اصلی سروده یا نوشته باشد به گونه‌ای که مخاطب از خواندن این آغاز یا مقدمه به حال و هوای کلی اثر پی ببرد و دریابد که نویسنده یا شاعر از چه چیزی می‌خواهد حرف بزند. در شعر نو، عنوان گاه همان کارکرد براعت استهلال در اشعار و متون کهن را انجام می‌دهد. شاعر با گزینش واژه‌ای برای عنوان، که در بردارنده دغدغه اصلی و پیام شعرش باشد از این صنعت استفاده می‌کند؛ با عنوان شعر خلاصه‌ای از شعرش را برای مخاطب بیان می‌کند؛ یعنی این عنوان در حکم نشانه و علامتی برای راهنمایی مخاطب است.

اگر عنوان شعر در حکم براعت استهلال باشد، قاعدتاً بین عنوان و متن، انسجام و وحدت بیشتری وجود خواهد داشت. در شعر فروغ بیشتر عنوانها دارای صنعت براعت استهلال است و این عنوانها در نتیجه به درون متنی بودن واژه‌گزینی ختم خواهد شد؛ یعنی گزینش عنوان از متن از بین شاه کلیدها یا واژگان کلیدی متن صورت می‌گیرد.

استفاده زیاد از براعت استهلال بیانگر نکته مهمتری است؛ به‌کارگیری این آرایه

می‌تواند در راستای یکپارچه نمودن اندیشه‌های شاعر صورت پذیرد. به عبارت دیگر، حضور این آرایه در عنوان شعر، می‌تواند ابزاری باشد برای ایجاد وحدت و انسجام شعری که از آن به وحدت ارگانیک یا نماد ساخت‌مند تعبیر می‌شود. (روحانی و عنایتی،۱۳۹٤:ص۹٦)؛

اشعاری مانند «از دوست داشتن»، ص۷۷، ص۸۱، ص۱۷۵، ص۱۹۱، ص۳۳۷... .

تشبیه در عنوانهایی مانند «بلور رؤیا»، ص۹۰، ص۱۵۵، ص۱۹۱، ص ۲۱۷ ... از آرایه‌های دیگری که نسبت به دیگر آرایه‌ها در عنوانهای شعری فروغ کاربرد بیشتری دارد؛ استعاره است؛ مانند «شکست نیاز»، ص۲۰۹، ص۳۵۷، ص۳٤۳، ص۳٦۸... کنایه در چشم به راه، ص۱۱۵، ... حس‌آمیزی «دیدار تلخ»، ص۸۳، ص۱۸۰، ص۳۱۲، ص۳۷۸... نماد مانند «دیوار»، ص٤۱۵، ص٤۲۳، ص٤٤٤، ص٤٤٤، ... یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال، تصرّفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش به آنها حرکت و جنبش می‌بخشد. تشخیص «ای ستاره‌ها»، ص۱۳۵، ص۲٤۰، ص۷۹، ص٤۱۰... دیگر آرایه‌هایی است که در عنوان سروده‌های فروغ دیده می‌شود. شاعرگاه در صدد یافتن جایگاه خود در هستی برمی‌آید و از این رو با طبیعت بیجان به گفتگو می‌پردازد. گفتگو با طبیعت در عنوانهای شعری فروغ نمود پیدا کرده است. در این موارد گویی فروغ به گونه‌ای به همذات‌پنداری با طبیعت پرداخته است. وی طبیعت را به پویایی وادار می‌نماید و بدان جان و جنبش می‌بخشد تا طبیعت نیز در صدد بیان عواطف پنهان و اندیشه ژرف او بر آید. ایهام در«گمشده» و تلمیح «برگور لیلی» نیز در عنوانهای فروغ کاربرد دارد.

نمودار فراوانی صور خیال در عنوان های پنج دفتر فروغ فرخزاد

بررسی عنوانها از نظر محتوایی

یکی دیگر از زمینه‌هایی که می‌شود عنوانهای شعری را بررسی کرد، رویکرد محتوایی و معنایی است. بررسی معنایی نامگزینی اشعار در شناخت اندیشه شاعر کمک شایانی می‌کند؛ چون شاعر عنوان را واژه یا عبارتی انتخاب می‌کند که در بردارنده اندیشه، خواسته‌ها و اهداف خود باشد و از این رو توجه به مفاهیم و معانی عنوانها حائز اهمیت است و راهگشای خواننده در خوانش متن و درک بهتر و سریعتر متن و محتوای متن است. شاعر از بین واژگان یا مفاهیم شعرش عبارت و واژه‌ای را گلچین می‌کند و برای نام شعر برمی‌گزیند؛ پس توجه به عنوان اشعار، یکی از راه‌های دسترسی به اندیشه و محتوای شاعر است.

۱.احساسات و عواطف شخصی(مرگ اندیشی و زوال در کنار عشق)

یکی از دغدغه‌های اصلی فروغ بویژه در سه دفتر نخست، پرداختن به مفهوم «عشق»، «گناه» و «عواطف و احساسات» است. کم‌کم فروغ از احساس به سوی تفکر در حرکت است. شاید این تفکر از مجموعه *عصیان* خود را نشان می‌دهد. با بررسی عناوین شعری در سه مجموعه نخست، شاعر بیشتر درگیر خویش و ماجرای زندگی خود است؛ بیشتر از مسائل شخصی و شکست در عشقش حرف می‌زند. مسائل برون متنی و عوامل محیطی زندگی شاعر در عنوان‌گزینی اشعار و متقابلاً در متن سروده‌های فروغ نمود دارد. عواطف و احساسات شکست‌خورده، تنهایی و اندوه در شعرش بازتاب دارد. فضای اندوه و تأسف بر بخش گسترده‌ای از عنوانهای شعری وی سایه انداخته است؛ مانند «دوست داشتن» ص۶۹، ص ۸۷، ص ۸۱ ص ۱۰۰، ص۱۰۸، ص ۱۱۹، ص ۱۵۱، ص ۲۳۱، ص ۲۲۲، ص ۲۵۱ و ... . البته در مجموعه *عصیان* اندکی از فضای بسته دنیای شخصی‌اش فاصله گرفته است.

در مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*، تغییر نگرش فروغ در عنوانها مشهود است. عنوانهای این دو مجموعه نشاندهنده این است که مسائل ذهنی شاعر از محدوده فردی پا فراتر نهاده است. این تغییر بزرگ از عنوان *تولدی دیگر* کاملاً مشخص است. شاعر گویی دوباره متولد شده؛ شعرش و اندیشه‌اش تغییر کرده و گویی هویت تازه‌ای یافته است؛ مانند «آفتاب می‌شود» ص ۲۹۸، «آیه‌های زمینی» ص ۳۶۱، «پنجره» ص ٤٤٤، «دلم برای باغچه می‌سوزد» ص ٤٤٩و ...؛

عشق در مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* با دید عاشقانه و احساسی که در سه مجموعه قبل داشته متفاوت است. این عشق باعث رسیدن به کمال و غایت شاعر می‌شود و شاید بتوان گفت شعرش اندکی رنگ و بوی شهود می‌گیرد بویژه با شعر پرنده مردنی است که آخرین شعر وی است. در مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* به مسائل اجتماعی انسان قرن خویش اشاره دارد که این تغییر در عنوانهای وی نیز قابل مشاهده است و از طریق تغییر در عنوان‌گزینی می‌توان به تغییر نگرش شاعر و قاعدتاً تغییر در محتوا و مفهوم سروده‌هایش پی‌برد.

۲. طبیعت‌گرایی

آنچه بیش از مفاهیم دیگر در شعر فروغ به چشم می‌خورد، اشاره به طبیعت است. «طبیعت، تقریبا در مرکز نگاه شاعرانه همه شاعران قرار گرفته است؛ اما هر یک به طرز خاص خود به آن می‌نگرد. فروغ نگاهی استعاری- سمبولیک به طبیعت دارد» (زرقانی،۱۳۸٤: ۵۱۰). نگاه فروغ به طبیعت در دو مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* همانند نگرشش به شعر تحول می‌یابد. طبیعت‌گرایی از موضوعات مهم شعر فروغ است؛ در عنوانهای سروده‌هایش از عناصر طبیعی همچون پاییز، شب، بهار، آفتاب، خاک، باد، شکوفه، موج، مرداب، غروب و... بهره گرفته است. فروغ گاه از عناصر طبیعی در عنوانهای شعرش برای صورخیال استفاده کرده است مانند شعر شکوفه اندوه، ص۳۷۸، ص۳٤۳، ص ۷۹، ص ۱۵۵و ... گاه استفاده از این عناصر طبیعی در شعرش کاربرد نمادین داشته است؛ مانند «پرنده مردنی است»، ص ٤۲۳، ص۲۹۸ و ... عشق به پیوستن و یگانگی با طبیعت نیز در عنوان سروده‌هایش مشاهده می‌شود؛ مانند «به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد». شاعرگاه در صدد یافتن جایگاه خود در هستی برمی‌آید و از این رو با طبیعت بیجان به گفتگو می‌پردازد. گفتگو با طبیعت در عنوانهای شعری فروغ نمود پیداکرده‌است. در این موارد گویی فروغ به گونه‌ای به همذات‌پنداری با طبیعت پرداخته است. وی طبیعت را به پویایی وادار می‌نماید و بدان جان و جنبش می‌بخشد؛ بدین‌گونه طبیعت نیز در صدد بیان عواطف پنهان و اندیشه ژرف او بر می‌آید. از این رو هنرمند می‌کوشد با بخشیدن شخصیت انسانی به اشیا این امر را تحقّق بخشد. در نتیجه هنگامی که از دریچهٔ چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است.

۳. مرگ‌اندیشی

یکی از دیگر از مفاهیم شعری فروغ مرگ‌اندیشی و هراس از ویرانی و نابودی است. این اندیشه در تمام دفترهای شعری فروغ نمود دارد و فقط بازتاب آن متفاوت است. فروغ در دفترهای نخستین خود نگاهش به مرگ از روی بیزاری از زندگی است. حوادث زندگیش باعث می‌شود نوعی نگاه منفی و نومیدانه به زندگی داشته باشد؛ تنهایی، شکست در عشق، شکست در نقش مادری و ...دلایلی است که فروغ به زوال و مرگ بیندیشد ولی با تحول اندیشه و نگرش و شعرش رویکردش به مرگ اندیشی و زوال نیز تغییر می‌کند؛ دیگر فروغی نیست که فقط بازتاب دهنده دغدغه‌های شخصی و روزمره خود باشد بلکه اندیشه انسانی دارد؛ دیگر شعرش بازتاب‌دهنده دردهای شاعری است که جهانی می‌اندیشد؛ به هستی، انسان و زوال انسان و نوع بشری می‌نگرد. در شعر باد ما را خواهد برد در عنوان شعرش به نیستی و زوال انسان اشاره دارد؛ در شب کوچک من دلهره ویرانیست/ گوش کن وزش ظلمت را می‌شنوی؟ پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد/ و زمین دارد/ باز می‌ماند از چرخش ...

در شعر پرنده مردنی است باز هم در عنوان شعرش به زوال و نیستی اشاره دارد؛ دلم گرفته/ به ایوان می‌روم و انگشتانم را/ بر پوست کشیده شب می‌کشم/ چراغهای رابطه تاریکند/کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد... در شعرهای «آیه‌های زمینی»، ص۳۵۰، ص۳۶۹، ص۳۵۰و... نیز دغدغه هراس و نابودی وجود دارد.

تحلیل مدلولهای چند شعر از فروغ بر اساس عنوانهایش

از مجموعه اسیر

«وداع»

عنوان شعر تک جزئی است. این شعر از مجموعه /سیر انتخاب شده است. از آنجا که این مجموعه بیشتر حالات و احساسات شخصی شاعر را در بر دارد، عنوان گزینش شده در راستای عنوان مجموعه انتخاب شده است. واژه وداع القا کننده جدایی و رفتن است؛ تداعی کننده رفتن و دل کندن است. شروع شعر با فعل می‌روم با عنوان شعر تناسب کاملی دارد. بندهای شعر با می‌روم، می‌برم و تکرار این دو فعل تداعی کننده وداع و دل‌کندن و رفتن است اما چگونه رفتنی؟

«می‌روم خسته و افسرده و زار/ سوی منزلگه ویرانه خویش/ به خدا می‌برم از شهر شما/ دل شوریده و دیوانه خویش... پس رفتنی که همراه با خستگی و آزردگی است؛

همراه با دل کندن» می‌روم خنده به لب، خونین دل/ می‌روم از دل من دست بدار/ ای امید عبث بی حاصل. پس مخاطب ابتدا عنوان را می‌بیند و در نگاه بعدی با فعل می‌روم به قطعیت می‌رسد که رفتن و گذشتنی در کار است؛ رفتن خود، به تنهایی نه ؛ بلکه باید دل کند؛ رفتن به اجبار و تلخ همچون واژه تلخ وداع. عنوان در حکم براعت استهلال است و ذهن مخاطب را برای پیام و مفهوم، آماده می‌سازد که رفتن و دل‌کندن از عشق است؛ به نوعی نوستالژی؛ دوران قبل از عاشق شدن شاعر نیز اشاره دارد. به خدا غنچه شادی بودم/ دست عشق آمد و از شاخم چید/ شعله آه شدم صد افسوس/ که لبم باز بر آن لب نرسید در محور جانشینی غنچه شاد را به‌جای خود می‌نشاند که با دست عشق چیده شده، دوباره شعله آه را برای بیان حال خودش می‌آورد و جانشین حال خود می‌کند.

«دوست داشتن»

مجموعه *اسیر* با شعر دوست داشتن شروع می‌شود؛ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد بیشتر منتقدان معتقدند که سه مجموعه نخست فروغ بیشتر مفاهیم فردی و زندگی شخصی فروغ را در برمی‌گیرد. پس این مجموعه را هم با «دوست داشتن» آغاز می‌کند. یکی از کلید واژه‌های اساسی فروغ در این برهه از زندگی او «دوست داشتن» و طلب عشق از مردی است که فروغ عاشقش بوده است. عنوان شعر از بند سوم گزینش شده است. «آری آغاز دوست داشتن است/ گرچه پایان راه ناپیداست/ من به پایان دگر نیندیشم/ که همین دوست داشتن زیباست». تکرار همین بند در آخر شعر نشان می‌دهد که تأکید فروغ بر دوست داشتن است و دلیل شروع مجموعه *اسیر* با عنوان «دوست داشتن» اهمیت عشق و دوست داشتن در اندیشه شاعر است. عنوان در حکم براعت استهلال است و از طریق آن براحتی ذهن مخاطب به محتوا و پیام شعر ارجاع داده می‌شود. در ادامه شعر با بندهایی که می‌آورد، همگی حاکی از عشق و خواهش است. «دانی از زندگی چه می‌خواهم/ من تو باشم،تو، پای تا سر تو».

«دیو شب»

عنوان را در این شعر از همان بند اول ترکیب «دیو شب» برای شعرش برمی‌گزیند که شیوه‌ای معمول حتی نزد معاصران است که اشعار گذشتگان را بدان نامیده‌اند. این شیوه از آنجا که تکرار است در محور همنشینی زبان شعر جاری است و هم نوعی تاکید در خود دارد. شاعر شب را به دیو تشبیه کرده است؛ شاید در سیاهی، شاید در وحشت و

ترس از دیو و ترس از شب که این همه تداعیهایی دارد، پیرو مدلولهای متعدد. در سرتاسر شعر رابطه شب با دیو با چینش واژگانی که انتخاب می‌کند، دیده می‌شود. تاریکی، وحشت، چشم پر آتش و خون، خون به کف، نعره زنان و ... «لای لای، ای پسر کوچک من/ دیده بربند، که شب آمده است/ دیده بربند، که این دیو سیاه/ خون به کف، خنده به لب آمده است». در محور جانشینی دیو سیاه را به جای شب می‌نشاند. دیو سیاه استعاره از شب است؛ شب متحرک است در حال آمدن خون به کف دارد و خنده بر لب درحال آمدن است. شعر دیو شب غم و اندوه و تنهایی فروغ را نشان می‌دهد که در خیال خود برای پسرش لالایی می‌خواند و فرزندش را به آرامش دعوت می‌کند. گفتگویی بین مادر و دیو سیاه «شب» در شعر روایت می‌شود که حاکی است که دیو زبان به اعتراض می‌گشاید. در بندهای دیگر باز عنوان تکرار می‌شود. در این شعر تکرار عنوان برای تأکید و برجسته‌سازی عبارت به کار گرفته شده است و از عنوانی که انتخاب می‌کند، ذهن خواننده راحت‌تر به محتوا و مفهوم می‌رسد. انتخاب واژه دیو در کنار شب ترس و وحشت و تنهایی را تداعی می‌کند.

«گریز و درد»

عنوان شعر از دو واژه گریز و درد تشکیل شده است. گریز تداعی‌کننده رفتن، حرکت و فرار کردن است. با آوردن درد کنار گریز می‌رساند حرکت و فراری که با درد همراه است. در خوانش شعر فعل «رفتم» که آغازگر شعر است، همان مترادف گریز است. «رفتم، مرا ببخش و مگو او وفا نداشت/ راهی بجز گریز برایم نمانده بود/ این عشق آتشین پر از درد بی امید/ در وادی گناه و جنونم کشانده بود». پس راهی بجز گریز نمانده بود. درد هم از عشق آتشین نشأت گرفته است. در بندهای دیگر شعر با فعل رفتم و گریختن مترادفات دیگر گریز را به‌کار می‌برد.

از مجموعه دیوار

«رؤیا»

اولین شعر مجموعه دیوار «رؤیا» نام دارد، عنوان انتخاب «رؤیا» برای اولین شعر این مجموعه بی‌ارتباط با عنوان مجموعه *دیوار* نیست. این عنوان از فضای رؤیایی و خیالی سرتاسر شعر گرفته شده است. کل شعر در بردارنده رؤیای دخترکی است شاید دخترک همان شاعر باشد که در خیال خود، چشم به راه شاهزاده‌ای است که روزی از راهی دور خواهد آمد و او را به آرزوهایش خواهد رساند. عنوان شعر القا کننده محتوا

و اندیشه شاعر نیز هست. شاعر به دنبال دنیای آرمانی است و با گزینش واژه «رؤیا» برای این اندیشه مخاطب را برای خواندن شعر ترغیب می‌کند.

«دیوار»

عنوان مجموعه خود را از همین شعر «دیوار» گزینش کرده است؛ عنوانی که نام مجموعه می‌شود همیشه در نظر شاعر شاخص بوده است. می‌شود گفت آن شعر چکیده و فشرده آن مجموعه است؛ اندیشه اصلی شاعر، حرف دل شاعر و مرکزیت مجموعه است. عنوان را از بند اول انتخاب می‌کند. چشم‌های وحشی تو/ گرد من دیوار می‌سازد/ می‌گریزم از تو در بیراهه‌های دور... دیوار تداعی کننده‌ی محدودیت، زندان بودن، اسیری و مانع است. شاعر دنیا را همچون زندانی می‌بیند که در پی گریز از این مانع و رسیدن به شهر آرزوهاست. با تکرار گرد من دیوار می‌سازد، شاعر در پی تثبیت این اندیشه است که دنیا زندان است برای او؛ در پی آزادی و قدم در دنیای پر از ارامش نهادن هست.

از مجموعه *تولدی دیگر*

«پنجره»

عنوان شعر از همان واژه نخست شعر گرفته شده است. پنجره دال و نشانه است و مدلول آن می‌تواند فضای بیرون و دنیای بیرون باشد. شاعر از درون به وسیله پنجره بیرون را می‌نگرد. برای دیدن و شنیدن پنجره ای کافی است زمان را مشخص نمی‌کند تا نوعی ابدیت به آن ببخشد. یک پنجره برای دیدن/ یک پنجره برای شنیدن/ یک پنجره که مثل حلقه چاهی/ در انتهای قلب خود به زمین می‌رسد... پنجره عنصری پیوند دهنده است با بیرون؛ شاعر با همین پنجره با دنیا ارتباط برقرار می‌کند. عنوان رساننده متن و محتوای شعر است. پنجره قابی که دنیای درون و بسته و خانه شاعر را با دنیای بیرون و فضای باز وصل می‌کند. خواننده با دیدن عنوان چندین تداعی معنایی برایش پیدا می‌شود؛ یکی نور، فضای بازتر، ارتباط و... در ادامه شعر می‌گوید حرفی به من بزن/ من در پناه پنجره ام/ با آفتاب رابطه دارم... تکرار واژه باعث تثبیت شدن در ذهن مخاطب می‌شود. نقطه مرکزی شعر پنجره است. خود شاعر هم می‌گوید یک پنجره برای من کافی است/یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت.

«آفتاب می‌شود»

شعر آفتاب می‌شود از مجموعه *تولدی دیگر* این عنوان با مجموعه *تولدی دیگر* *همخوانی*

دارد. آفتاب شدن و طلوع آفتاب خود نشانه‌ای از نور، زندگی و به نوعی تولدی دیگر و حیاتی دوباره است. همیشه پس از تاریکیها یا بعد از باران و ابری بودن باید منتظر آفتاب بود. حال فروغ این عنوان آفتاب می‌شود را در این مجموعه برای شعرش انتخاب می‌کند و به نوعی پس از تاریکی‌ها منتظر طلوع و دمیدن آفتاب است. در شعر آفتاب می‌شود واژه اصلی طلوع یا دمیدن آفتاب است. این عنوان را از پایان شعرش برمی‌گزیند؛ پس از اینکه شاعر مرحله به مرحله به طلوع افتاب نزدیک می‌شود، نگاه کن که غم درون دیده‌ام/ چگونه قطره قطره آب می‌شود/ چگونه سایه سیاه سرکشم/ اسیر دست آفتاب می‌شود. شاعر از روابط کلمات واج‌آرایی در محور همنشینی استفاده کرده است؛ همین‌طور با تقابل سایه و آفتاب؛ وقتی آفتاب طلوع می‌کند غم کم‌کم آب می‌شود و از بین می‌رود. آفتاب سایه و تاریکی را هم از بین می‌برد؛ پس با آوردن تناسبات در محور همنشینی کلام روایت آفتاب شدن را بیان می‌کند. «شراره‌ای مرا به کام می‌کشد/ مرا به اوج می‌برد/ مرا به دام می‌کشد/نگاه کن تمام آسمان من/ پر از شهاب می‌شود/...در محور جانشینی به جای آفتاب واژه شراره را به‌کار می‌برد؛ همین‌طور تشخیص نیز دارد. به راه پر ستاره می‌کشانی‌ام/ فراتر از ستاره می‌نشانی‌ام و در انتها می‌گوید تو میدمی و آفتاب می‌شود» تو را جانشین آفتاب می‌کند؛ گویی با دمیدن و طلوع کردن تو هست که آفتاب می‌شود؛ به نوعی تکامل تدریجی و مرحله به مرحله را بیان می‌کند؛ برای رسیدن به تولدی دیگر باید از این مراحل چندگانه گذر کند. خواننده با عنوانی که فروغ برای شعرش برمی‌گزیند به این نکته می‌رسد که در انتها به نور و روشنی ختم خواهد شد.

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد

شعر «به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد» از مجموعه *تولدی دیگر* است. عنوان شعر گویا است که فروغ در انتخاب نامگزینی این شعر در راستای نامگزینی مجموعه شعرش کوشیده است. «به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد» به گونه‌ای تداعی‌کننده همان تولد دیگر است. تولد دیگر یعنی تولدی دوباره و سلام دوباره به آفتاب دادن نیز یعنی سلامی دیگر؛ یعنی نو شدن؛ زنده شدن؛ فروغ در ادامه این شعر نیز به رویش دوباره، به پویایی، به حرکت و زندگی اشاره دارد. تمام این معانی تداعی‌کننده همان تولد دیگر است. شاعر با تکرار سلامی دوباره خواهم داد این حس بودن و شدن دوباره را به مخاطب القا می‌کند. در بندی از شعر با آوردن سه بار فعل می‌آیم، می‌آیم، می‌آیم تأکیدی دیگر است بر آمدن و به دنیا آمدن و به قول خود فروغ تولدی دیگر.

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد/به جویبار که در من جاری بود/ به ابرها که فکرهای طویلم بودند/ به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من/ از فصلهای خشک گذر می‌کردند. جویباری که در فروغ جاری است، ابری که در حکم فکرهای فروغ است. در این مصرعها فروغ به جاندارپنداری طبیعت می‌پردازد؛ حتی سپیدارها که از فصل خشک با من گذر کردند تمام اینها نشانه‌هایی است برای انتقال مفهوم و پیام شعرش که همان از نو متولد شدن فروغ باشد؛ سلامی دوباره دادن فروغ یعنی بازنگری در اندیشه، یعنی آشتی با طبیعت و از زاویه‌ای نزدیک به طبیعت نگاه کردن. رشد دردناک من و سپیدار؛ علاوه بر جان‌بخشی به سپیدار به زندگی خودش اشاره دارد. اشاره به مراحل پیشین زندگیش که با درد از آن فصلها گذر کرده و اینک به فصل دیگری از زندگی رسیده است؛ اینک به تولدی دیگری رسیده است. در این شعر در محور همنشینی از تناسب بین واژگان استفاده کرده و برای انسجام شعرش و همچنین از استعاره در محور جانشینی سود برده است. در ادامه می‌گوید به مادرم که در آینه زندگی می‌کرد/ و شکل پیری من بود. آینه رمز خاطرات گذشته فروغ است؛ با آوردن فعل زندگی می‌کرد نشاندهنده گذشته است. مادری که در آینه زندگی می‌کرد و اکنون فروغ آن را شکل پیری خودش می‌بیند. فروغ هم مانند مادرش است شاید همان‌گونه که مادر فروغ در زندگی فراواقعی در آینه برای فروغ وجود داشته است، فروغ نیز خود مادری است برای پسرش فراواقعی چون در کنار پسرش نیست. در بند آخر می‌گوید و می‌آیم، می‌آیم، می‌آیم/ و آستانه پر از عشق می‌شود/ و من در آستانه به آنها که دوست می‌دارند/ و دختری که هنوز آنجا/ در آستانه پر عشق ایستاده، سلامی دوباره خواهم داد. این بند مفهوم کلی شعر را که همان عشق باشد بیان می‌کند؛ دختر جوانی که شاید جوانی خود فروغ باشد.

از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

«جمعه»

شعر «جمعه» عنوان را از همان واژه آغازین شعر گرفته است و با صفتهایی که برای جمعه می‌آورد، فضای کسالتبار و سنگین و غم و اندوه را به مخاطب انتقال می‌دهد. جمعه ساکت/ جمعه متروک/ جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز/ جمعه اندیشه‌های تنبل، جمعه خمیازهای موذی کشدار/ جمعه بی‌انتظار/ جمعه تسلیم ...شاعر برای اینکه یک روز کسل و تلخ را در اوج ناامیدی به تصویر بکشد با تکرار جمعه در اول ابیات بر آن تأکید می‌کند. عنوان با فضای غم و اندوه متن کاملاً هماهنگی دارد و انسجام شعر

در عنوان و فضا و محتوا را می‌بینیم. در این شعر از صنعت تشبیه بهره گرفته است؛ البته هم تشبیه هم تشخیص، جمعه گاه مانند انسانی بیمار است؛ گاه موذی است و خمیازه می‌کشد و گاه تسلیم. از طرف دیگر جمعه همان خانه خالی و متروک شاعر است یا بهتر است بگوییم خانه خالی و متروک شاعر همان جمعه کسالتبار است.

«بعد از تو»

فروغ عنوان شعر را از همان بند اول انتخاب می‌کند. عبارت بعد از تو مشخص می‌کند که از گذشت کسی یا چیزی اندوهگین است؛ اما این تو چه کسی است؟ در همان آغاز شعر ای هفت سالگی/ ای لحظه شگفت عزیمت/ بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی از جنون و جهالت رفت. پس در محور جانشینی تو را به‌جای هفت سالگی می‌نشاند؛ هفت سالگی همان لحظه شگفت عزیمت است که فروغ با تأسف از گذشته از دست رفته خود یاد می‌کند؛ هفت سالگی را مورد خطاب خود قرار می‌دهد و از آن به لحظه شگفت عزیمت یاد می‌کند. براستی چه لحظه‌ای برای فروغ لحظه عظیمت است؟ تکرار عبارت بعد از تو باز هم نشاندهنده تأکید است؛ این عبارت بعد از تو در تمام بندهای شعر تکرار می‌شود. بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن/میان ماه و پرنده/ میان ما و نسیم/ شکست و... در تمام بندهای شعر، روزهای بعد از هفت سالگی را تشریح می‌کند که جای خود را به زندگی تصنعی داده است. عنوان شعر رساننده تأسف و اندوه است که بر سراسر شعر غالب است.

«دلم برای باغچه می‌سوزد»

شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد»، یکی از اشعار نمادین فروغ از مجموعه *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* است. عنوان شعر یک جمله کامل است، باغچه واژه نمادین شعرش است که در بندهای مختلف شعر تکرار شده است. تکرار باغچه تأکید آن را می‌رساند؛ پس مشخص می‌شود کانون مرکزی شعرش «باغچه» است. در محور جانشینی زبان از تشخیص بهره گرفته است. باغچه دارد می‌میرد؛ چون دارد می‌میرد، فروغ دلش به حال آن می‌سوزد؛ کسی نمی‌خواهد/ باور کند که باغچه دارد می‌میرد/که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است/ که ذهن باغچه دارد آرام آرام/ از خاطرات سبز تهی می‌شود/ و حس باغچه انگار/ چیزی مجردست که در انزوای باغچه پوسیده است... ذهن و قلب را برای باغچه می‌آورد و از صنعت تشخیص بهره می‌گیرد؛ با این عبارات مشخص می‌شود منظور فروغ باغچه‌ای معمولی نیست بلکه باغچه را در معنای نمادین به‌کار

گرفته است. آنچه باعث نگرانی فروغ شده وضعیت باغچه است که از عنوان شعر مشخص است و در کل شعر این حس و پیام به خواننده القا می‌شود و در آخر می‌گوید من فکر می‌کنم که باغچه را می‌شود به بیمارستان برد...و حس نگرانی برای ذهن و قلب باغچه بازهم تکرار می‌شود.

یکی از ویژگیهای شعری فرخزاد در عنوان گزینی شعرش این است که شعرش را با عنوان آغاز و با همان واژه یا ترکیب پایان می‌دهد؛ یعنی عنوان، حالت سر و ته بندی شعر دارد. این شیوه در پیروان شعر نیمایی هواخواهانی یافته است. نیما نیز در شعر «آی آدمها»، « تو را من چشم در راهم» و ... از این شیوه استفاده کرده است و سهراب سپهری در شعر «خانه دوست کجاست؟» در شعر « قایقی خواهم ساخت» و...

حالت سر و ته بندی شعر با عنوان به دلیل اینکه به شعر انسجام بدهد، مورد استفاده قرار می‌گرفت بویژه در بعد موسیقایی شعر آنجا که به صورت هر ترکیب تکرار می‌شود، شعر را آهنگین‌تر می‌کند؛ تقریبا شبیه بند ترجیع در ترجیع بند عمل می‌کند و فروغ هم از این نوع عنوان‌گذاری در شعرش بهره گرفته است.

تکرار عنوانهایی که به صورت یک جمله بلند است در آغاز و پایان برخی اشعارش دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در شعر «به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد»، پایان شعرش نیز با عبارت سلامی دوباره خواهم داد، است «در شعر معاصر تکرار مصرع در آغاز و پایان به شعر ساختاری دوری و چرخشی می‌دهد که به منظور القای نظریه‌ای خاص، استحکام ویژه‌ای به ساخت شعر می‌بخشد. این ساختار به گونه‌ای خاص در دو نقطه حساس شعر «آغاز و پایان» تجلی و استقلال می‌یابد و خواننده همواره این دو نقطه حساس را، که اسکلت طبیعی شعر را تشکیل می‌دهد، فرایاد می‌آورد؛ چرا که تکرار مصرع آگاهانه و اندیشیده، شبکه کانونی و مرکزی شعر را خواهد تنید» (نیکوبخت و بیرانوندی،۱۳۸۳:ص. ۱۳۵). در برخی از اشعار فروغ عنوان کانون معنایی را رقم می‌زند و در آغاز و میان و پایان تکرار شده است. عنوان، ساختار و فرم دایره‌ای به شعر می‌بخشد و گریز به مرکز و کانون معنایی شعر در جهت تأکید و برجسته کردن آن دارد. نکته دیگر اینکه گاه در اشعارش بیشتر بندها با عنوانی که برمی‌گزیند، شروع می‌شود. تکرار عنوان یعنی وقوع و شروع دوبارهٔ شعر. مانند شعر؛ «آن رزوها»، «بر او ببخشایید»، «معشوق من» و ... گویی هر بند را می‌توان شروع شعرش نامید. هرچند باز هم به مقوله تکرار و تأکید شاعر و کانون و مرکز شعر هم باید نظر کرد.

شاعر از عنوان شعر برای نامگذاری مجموعه شعرش استفاده کرده است؛ مثلاً *تولدی دیگر*،*دیوار* و ...یکسان بودن انتخاب مجموعه شعر با یکی از شعرهای مجموعه می‌تواند این رویکرد را به ما بدهد که گزینش آن عنوان و آن شعر برای انتخاب مجموعه، نوعی مرکزیت شعر و اندیشه و هدف و پیام شاعر باشد؛ یعنی آن عنوان یا شعر هسته مرکزی مجموعه به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین انتخابهای شاعر در گزینش واژگان، نامگزینی بهترین عنوان برای شعر است. اولین واژه یا عبارتی که در شعر با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند، عنوان شعر است. عنوان نقش مؤثری در ایجاد ارتباط با مخاطب دارد و نشانه‌ای است که شاعر به مخاطب می‌دهد برای دریافت معنی و مقصود. همچنین مخاطب ناگزیر است برای ورود به فهم متن ابتدا از عنوان آغاز کند. عنوانهای شعری می‌تواند بازتاب دهنده اندیشه، دغدغه و گرایش فکری و حتی هنری شاعر باشد. از آنجا که شاعران اصولاً در انتخاب عنوان دقت فراوانی به خرج می‌دهند، فرخزاد نیز در گزینش عناوین شعری خود وسواس فراوانی داشته است؛ چون علاوه بر نامگزینی مجموعه دفترهایش در انتخاب نام اشعارش نیز هنرمندانه عمل می‌کند. نکته برجسته در شیوه شاعری و کارکردهای زیبایی شناختی اشعار فروغ، این است که همه اشعار پنج دفتر او (شامل *اسیر* با ۳۳ شعر، *دیوار* ٢٤ شعر، *عصیان* ۱۲ شعر، *تولدی دیگر*۳۱ شعر و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* ۷ شعر) همگی دارای عنوان شعری است و این مسئله از توجه معنایی و زیبایی شناختی مؤلّف نسبت به سروده‌ها حکایت دارد.

فرخزاد عنوانهای *اسیر*، *دیوار* و *عصیان* را متناسب با وضعیت زندگی خود انتخاب کرده است و تقریباً عناوین شعری سه مجموعه نیز با اندیشه او همسو بوده است. در *اسیر* با عنوانهایی که برمی‌گزیند نشان می‌دهد که این مجموعه حول دنیای شخصی شاعر و خواسته‌های زنی دردمند و عاشق می‌چرخد؛ حتی شروع دیوانش با عنوان دوست داشتن، می‌رساند که آنچه در این برهه برای فروغ اهمیت داشته گفتن از عشق و اسارت در عاشقی است. در عناوین شعری اسیر، استفاده از تشبیه و توصیف نیز بیشتر دیده می‌شود که گویای شخصی و وصفی بودن دنیای محدود شاعر است که هرچه به دوران تکامل شعری وی نزدیک می‌شویم، زبان استعاری و نمادین جای تشبیهات را می‌گیرد. دیوار نیز تجربه‌ی شخصی شاعر است از دنیای محدود و پر از

اندوه و تجربه شکست عشقی شاعر. عنوان *دیوار* برای مجموعه، هم نشاندهنده محدودیت و به نوعی همان اسارت مجموعه قبل است؛ شروع مجموعه نیز با شعر رؤیا دربردارنده این مفهوم است که شاعر از تنگنا و دیواری که به دورش کشیده شده در پی رهایی است و در رویای مردی است که از راهی دور و دراز بیاید و نجاتش بدهد. زبان عناوین شعری در این مجموعه نیز بیشتر به تشبیه گرایش دارد. عصیان برونداد و بر همکنشی است از دو مجموعه پیشین وی که هم پاره‌هایی از عناوین *اسیر و دیوار* را دارد و هم نگرش فلسفی گونه فروغ به زندگی را نشان می‌دهد. در *عصیان* عناوین شعری بجز یک مورد تشبیه، همگی دارای براعت استهلال است و در نتیجه تأکید بر محور مجازی است. مجموعه *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* خود نشاندهنده تغییر نگرش شاعر است که همزمان در آنها تحول هنری و فکری در عناوین شعرش او نیز دیده می‌شود. فرخزاد در دو مجموعه اخیر به ترکیب‌سازی و جمله‌سازی در ساختار زبانیِ عناوین شعری و نیز بافت هنری اشعار دست زده است. در *تولدی* دیگر کاربرد زبانَ استعاری و نمادین در عناوین شعری نمودِ بیشتری پیدا می‌کند به طوری که در مجموعه ایمان بیاوریم ... عناوین شعری از نظر ساختاری بجز یک مورد از ساخت جمله کامل برخوردار گشته است و از نظر کارکرد زیبایی‌شناختی در این مجموعه، نماد، بیشترین فراوانی را دارد و زبان فروغ به نمادین شدن می‌گراید که حتی از عناوین مجموعه نیز مشخص است. در نگاه کلی به کارکردهای زیبایی‌شناختی عناوین در خواهیم یافت که تحول هنری فروغ در حرکت از محور یا قطب همنشینی زبان شعر به محور گزینشی زبان شعرش (قطب استعاری زبان) بوده است.

به‌طور خلاصه این پژوهش نشان می دهد که فرخزاد از واژه، ترکیب و جمله برای نامگذاریهای اصلی و فرعی اشعارش بهره گرفته است. فرخزاد برای انتخاب عنوان اصلی مجموعه‌ها ابتدا از واژه به سمت ترکیب رفته، سپس در مجموعه آخر خود به جمله‌سازی دست زده است که از دید ساختار نشانه شناختی بروشنی معنای تحول زبان شعری مؤلف را به خواننده القا می‌کند. از لحاظ بسامد، کارکردهای زیبایی‌شناختی عنوانها در مقام نوعی از مجاز و صنعت براعت استهلال است که در محور همنشینی زبان شعر برجسته می‌شود و نسبت به دیگر صنایع شعری در شعر فرخزاد بیشتر است و سپس انواع نزدیک به تشبیه و استعاره و تشخیص که در محور گزینشی زبان شعر وجود دارد. در مجموعه آخر و دوران پختگی شاعری عنوانها زبان نمادین به خود می‌گیرند. از نظر محتوایی نیز عنوان سروده‌هایش در راستای هدف، مضمون و پیام

شعرش قرار دارد. بیشترین این مدلولها یا مضمونهای شعر فروغ در توجه به احساسات و عواطف شخصی، طبیعت‌گرایی، مرگ‌اندیشی یا زوال و خودآگاهی هنریِ مؤلّف است.

پی‌نوشت

1.Titology
2. Paratextual
3. Paratextulity
4. Peritext
5. Epitext
6. Sememe

منابع

بختیاری، محمدرضا؛ «نگاهی به شعر و اندیشه فروغ»؛ ***پژوهشهای ادبی و بلاغی***، س دوم، ش۸، پاییز. ص ۸۷– ۱۰۸، ۱۳۹۳.

بهره ور، مجید؛ «سایهٔ تاسیان: درنگی بر نامگذاری مجموعه تاسیان و برخی واژگان گیلکی شعر او»؛ ***دیلمان*** (جشن نامه آغاز نودسالگی امیرهوشنگ ابتهاج)، ش ٦، فروردین و اردیبهشت، ص ٦٦–١٥٨، ١٣٩٦.

تیکو، گردهاری؛ «فروغ فرخزاد»، در ***ادبیات نوین ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛*** ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ص ۲۱۵–۱۹۵، ۱۳٦۳.

حسین‌پور آلاشتی، حسین و دلاور، پروانه؛ «عناصر سبک‌ساز در موسیقی شعر فروغ فرخزاد»؛ ***زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان***، س٦، بهار و تابستان ۸۷.ص۵۳–۲۷، ۱۳۸۷.

حقوقی، محمد؛ ***شعر زمان ما ٤ (فروغ فرخزاد)***؛ تهران: نگاه، ١٣٨٤.

روحانی، مسعود و عنایتی قادیکلایی، محمد؛ «تحلیل عنوان‌های اشعار احمد شاملو»؛ ***پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی***، ش۱، ص. ١٠٤–٨١، ١٣٩٤.

زرقانی، مهدی؛ **چشم انداز شعر معاصر ایران**؛ چ سوم، تهران: ثالث، ۱۳۸۷.

زرین کوب، حمید؛ «نظری به محتوای شعر فروغ فرخزاد»؛ ش٤٤، ***جستارهای ادبی***، ص٦٧٧–٦٨٧، ١٣٥٤.

سجودی، فرزان؛ **نشانه‌شناسی و ادبیات**؛ تهران، فرهنگ کاوش، ١٣٨٤.

شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ***ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت؛*** تهران: سخن، ۱۳۸۰.

_____؛ ***زمینه اجتماعی شعر فارسی***؛ تهران: زمانه و اختران، ١٣٨٦.

صهبا، فروغ؛ «مبانی زیبایی شناسی شعر»؛ ***مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز***، دوره۲٤، ش ۳، صص۹۰-۱۰۹، ۱۳۸٤.

فارسی، بهنام و صیادانی، علی؛ «نشانه‌شناسی عناوین سه گانه‌ی نجیب محفوظ»؛ ***زبان و ادبیات عربی***، ش۱۵، ۱۵۷-۱۸۲، ۱۳۹۵.

فرخزاد، فروغ؛ **دیوان اشعار**؛ چ هفتم، تهران: مروارید، ۱۳۷۹.

گرجی، مصطفی و افسانه میری؛ «بررسی و تحلیل نام های اشعار قیصر امین پور»؛ ***جستارهای ادبی***، دوره ٤۲، ش ٤صص ۱۰٤-۷۹، ۱۳۸۸.

محمدی، علی و قاسمی، طاهره ؛ «بررسی و تحلیل عنوان کتاب‌ها و سروده‌های مهدی اخوان ثالث»؛ ***ادب فارسی***، ش ٦، ش۱، بهار و تابستان۱۳۹۵ ، ش پیاپی۱۷ص۷۷-۹۲، ۱۳۹۵.

مکاریک، ایرنا ریما ؛ ***دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر***؛ مهران مهاجر و محمد نبوی، چ دوم، آگه، ۱۳۸۵.

نبی لو، علیرضا؛ «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفارتر در تحلیل شعر ققنوس نیما»؛ ***پژوهشهای زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی***، دوره۷، ش۲، پاییز و زمستان۹۰.ص۸۱-۹٤، ۱۳۹۰.

نیکوبخت، ناصر و بیرانوندی، محمد؛ «معناشناسی و هویت ساختار در شعر نیما یوشیج»؛ **پژوهشهای ادبی**، ش۵. ص۱۳۱-۱٤٦، ۱۳۸۳.

Genette, Gérard (1988). 'The structure and functions of literary titles', trans. Bernard Cramp, in ***Critical Inquiry*** 14: pp. 692-720.

---------- . (1997). ***Paratexts: Thresholds of Interpretation***. Cambridge: Cambridge University Press.

Hoek, Leo H. (1981). ***La marque du titre: dispositifs semiotiques d'une pratique textuelle***. The Hague; New York: Mouton Publishers.

Levenston, E. A. (1978). "The significance of the title in lyric poetry." ***Hebrew University Studies*** in Literature, 6: 63-87.

---------- . (1985) "Titles." **The Journal of Aesthetics and Art Criticism** 44.1 (Autumn): 29-39.

پرتال جامع علوم انسانی